



2

Vol. 12
Summer 2026

Research Paper

Received:
2026/05/18
Revised:
2026/07/30
Accepted:
2026/07/31
Published:
2026/08/23
P.P: 59-81ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 3092-7765

State Studies of Contemporary Iran

The Relationship Between Political Parties Active in East Azerbaijan Province and the Government of the Islamic Republic of Iran: From the Victory of the Islamic Revolution to 1989

Majid Nejatpour ¹ | Mahdi Omid ² | Afshin Feyzi Chanzab ^{3*}

Abstract

Political parties constitute one of the principal mechanisms linking society and the state. In Iran, however, party politics—particularly during the first decade following the Islamic Revolution—faced significant structural, political, and security-related challenges. This study examines the relationship between political parties and groups active in East Azerbaijan Province and the government of the Islamic Republic of Iran from 1979 to 1989. Adopting a qualitative historical-analytical approach, the study draws on library sources, archival documents, newspapers, and semi-structured interviews. The findings indicate that the province's political parties can be classified into three main currents: Islamist, leftist, and nationalist. The Islamic Republican Party demonstrated the greatest degree of alignment with the central government, whereas some leftist groups adopted radical and armed confrontational strategies. Nationalist parties also failed to gain broad public support because of their focus on non-local priorities and their secular orientations. Following the dissolution of the Islamic Republican Party and the weakening of influential political figures, no effective nationwide or regional party emerged. Consequently, organized party participation declined, while political participation continued primarily through elections, social mobilization, and public support for the political system. The findings highlight the need to strengthen institutionalized partisan and non-partisan mechanisms to enhance East Azerbaijan's effective participation in national politics.

Keywords: political parties, Azerbaijan, Tudeh Party of Iran, Mojahedin of the Islamic Revolution Organization, Muslim People's Party, Islamic Republic Party, National Front of Iran, Iran Freedom Movement.

1. PhD in Political Science, political science researcher, Faculty of Culture and Social Sciences, Imam Hossein University, Tehran, Iran.
2. PhD in Political Science, political science researcher, Faculty of Culture and Social Sciences, Imam Hossein University, Tehran, Iran.
3. Corresponding Author: Master's degree in History of the Islamic Revolution, Faculty of Culture and Social Sciences, Imam Hussein University, Tehran, Iran. Email: Feyzi.Afshin86@gmail.com

Cite this Paper: Nejatpour, M; Omid, M; Feyzi Chanzab, A (2026). The Relationship Between Political Parties Active in East Azerbaijan Province and the Government of the Islamic Republic of Iran: From the Victory of the Islamic Revolution to 1989. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(12), 59–81. Doi: [10.47176/irsj.2026.1495](https://doi.org/10.47176/irsj.2026.1495)

Publisher: Imam Hussein University

© Authors

This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



نسبت احزاب سیاسی فعال در استان آذربایجان شرقی با دولت جمهوری اسلامی ایران؛ از پیروزی انقلاب اسلامی تا ۱۳۶۸

مجید نجات پور^۱ | مهدی امیدی^۲ | افشین فیضی چنداب^{۳*}

چکیده

احزاب سیاسی از مهم‌ترین سازوکارهای پیوند جامعه و دولت‌اند؛ بااین‌حال، تحزب در ایران، به‌ویژه در دهه نخست پس از انقلاب اسلامی، با چالش‌های ساختاری، سیاسی و امنیتی روبه‌رو بود. پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در استان آذربایجان شرقی با دولت جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ انجام شده است. پژوهش کیفی و مبتنی بر روش تحلیل تاریخی است و داده‌های آن از منابع کتابخانه‌ای، اسناد آرشیوی، مطبوعات و مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد احزاب فعال استان در سه جریان اسلام‌گرا، چپ‌گرا و ملی‌گرا قابل دسته‌بندی‌اند. حزب جمهوری اسلامی بیشترین همسویی را با دولت مرکزی داشت؛ در مقابل، بخشی از جریان‌های چپ به تقابل رادیکال و مسلحانه روی آوردند و احزاب ملی‌گرا نیز به دلیل تمرکز بر اولویت‌های غیرمحملی و رویکردهای سکولار، از حمایت گسترده اجتماعی برخوردار نشدند. پس از تعطیلی حزب جمهوری اسلامی و تضعیف چهره‌های اثرگذار، حزب فراگیر و مؤثری در سطح ملی یا منطقه‌ای شکل نگرفت. در نتیجه، مشارکت حزبی کاهش یافت، اما مشارکت سیاسی مردم عمدتاً از طریق انتخابات، بسیج اجتماعی و حمایت از نظام تداوم یافت. بر این اساس، تقویت سازوکارهای نهادمند حزبی و غیرحزبی برای ارتقای مشارکت مؤثر آذربایجان در سیاست ملی ضروری است.

کلیدواژه‌ها: احزاب سیاسی، آذربایجان، حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق، حزب خلق مسلمان، حزب جمهوری اسلامی، جبهه ملی ایران، نهضت آزادی ایران.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، مدرس و پژوهشگر، دانشکده فرهنگی و علوم اجتماعی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، مدرس و پژوهشگر، دانشکده فرهنگی و علوم اجتماعی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

۳. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی و پژوهشگر، دانشکده فرهنگی و علوم اجتماعی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.
Email: Feyzi.Afshin86@gmail.com

استناد: نجات پور، مجید؛ امیدی، مهدی؛ فیضی چنداب، افشین، (۱۴۰۵). نسبت احزاب سیاسی فعال در استان آذربایجان شرقی با دولت جمهوری اسلامی ایران؛ از پیروزی انقلاب اسلامی تا ۱۳۶۸، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۲(۱۲)، ۵۹-۸۱.

Doi: 10.47176/irsj.2026.11495



مقدمه و بیان مسئله

تاریخ یک‌صد سال اخیر ایران با تحولات بزرگی در عرصه سیاست داخلی همراه بوده است که جنبش مشروطه، انقلاب اسلامی و نیز دو کودتای انگلیسی رضاخان در سال ۱۲۹۹ و کودتای آمریکایی محمدرضا شاه در سال ۱۳۳۲، تنها بخشی از این رویدادهای مهم را تشکیل می‌دهند. بررسی تاریخ تحولات سیاسی در جوامع مختلف، مؤید این واقعیت است که احزاب، به دلیل اهمیت و گستردگی کارکردهای خود، توانسته‌اند در بیشتر نظام‌های سیاسی جایگاهی مهم به دست آورند. براین اساس، می‌توان گفت که احزاب، با وجود تغییراتی که در معنا و کارکرد خود تجربه کرده‌اند، همچنان نقشی محوری در مدیریت تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کنند. احزاب معمولاً در پی تحقق ایدئولوژی یا دیدگاهی مشخص هستند که اهداف آن در ساختار و برنامه‌هایشان انعکاس یافته و زمینه گردهم آمدن افرادی با اهداف مشترک را فراهم می‌سازد. از این رو، وجود احزاب یا تشکلهای مشابه آن‌ها برای پیشبرد امور سیاسی کشورها ضروری است و جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رابطه دولت جمهوری اسلامی ایران با احزاب فعال در آذربایجان شرقی چگونه شکل گرفت و این رابطه در نهایت به چه سرانجامی رسید؟ در این دوره از یک‌سو با استقرار نظام نوپای جمهوری اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی از طرف رژیم بعث عراق همراه بود؛ جنگی که بر پیچیدگی‌ها و مشکلات نظام تازه تأسیس افزود. از سوی دیگر، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف و تجزیه طلب نیز بر دشواری‌های موجود می‌افزود. بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی بررسی چگونگی رابطه دولت با احزاب استان آذربایجان شرقی در چنین شرایطی و تبیین فرجام این مناسبات است. انجام این پژوهش می‌تواند زمینه شناخت آسیب‌ها و علل ناکارآمدی احزاب در منطقه آذربایجان را فراهم سازد و امکان سنجش ظرفیت‌ها و نحوه بهره‌گیری از توانایی احزاب در چنین بستری را به وجود آورد.

مبانی نظری پژوهش

حزب

حزب یا تشکل سیاسی که به جهت مؤثر بودن در فعالیت‌هایی نظیر کارزارهای انتخاباتی، پژوهش و آموزش سیاسی یا اعتراض‌های سیاسی مشارکت می‌جویند و یکی از نمادها و ابزارهای اصلی مشارکت سیاسی محسوب می‌شود. حزب در حقیقت گردهمایی پایداری گروهی از مردم است که از عقاید مشترک و تشکیلات منظم برخوردارند و با پشتیبانی مردم برای به‌دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۹۹-۱۰۱). حزب مهم‌ترین نهاد سیاسی در حکومت‌های دموکراتیک و همواره یکی از موضوعات بحث‌برانگیز و مورد بررسی اندیشه‌گران علم سیاست در دهه‌های اخیر بوده است. مسائلی از قبیل ساختار و اجزای حزب، زمینه‌های شکل‌گیری، کارکرد آن از جمله سؤالاتی است که هر یک از محققان از زاویه-ای خاص بدان نگرسته و پاسخ‌های متنوعی بدان داده‌اند (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی در مفهوم اصطلاحی، عبارت است از فعالیت شهروندان به‌منظور تأثیرگذاری یا حمایت از دولت و سیاست‌های آن (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۳). محقق نراقی معتقد است مشارکت سیاسی مبتنی بر اصل مسئولیت انسان است؛ بدین معنا که از دیدگاه دینی انسان به‌عنوان یک موجود مسئول در جامعه در قبال هم‌نوعان شناخته شده است. همچنین اصل مسئولیت انسانی او را نسبت به سرنوشت جامعه و افراد حساس نموده و همچون محرکی است که او را در دل اجتماع کشانده و با مسائل و معضلات اجتماعی درگیر می‌سازد (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۳۱۳).

نقش احزاب سیاسی در دولت

افراد در چارچوب جامعه‌ای زندگی می‌کنند که تحت حاکمیت نظام سیاسی مشخصی قرار دارد و روابط آنان بر اساس قوانین و الزامات آن سامان می‌یابد. در مقابل، حکومت نیز برای هدایت جامعه در مسیر پیشرفت، نیازمند برقراری ارتباطی متقابل با نیروها و نهادهای اجتماعی است. احزاب سیاسی، به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی و صورت سازمان‌یافته نیروهای اجتماعی، از

مهم‌ترین حلقه‌های پیوند میان جامعه و حکومت به شمار می‌آیند. آن‌ها خواسته‌ها، علایق و مطالبات گروه‌های مختلف را دریافت و پس از تعدیل، تألیف و تجمیع، به سطح تصمیم‌گیری سیاسی منتقل می‌کنند. از این رو، احزاب باید ضمن نمایندگی گروه‌های اجتماعی، توانایی ایجاد سازگاری میان مطالبات متفاوت و گاه متعارض را نیز داشته باشند (معصومی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۵). احزاب سیاسی با دسته‌بندی تقاضاها و حمایت‌های اجتماعی و هدایت آن‌ها به مجاری رسمی تصمیم‌گیری، زمینه انتقال مطالبات مردم به حاکمیت را فراهم می‌سازند. برخورداری احزاب از فعالیت علنی و سازمان‌یافته، امکان بیان مسالمت‌آمیز خواسته‌های گروه‌های مختلف را افزایش می‌دهد و مانع از شکل‌گیری گروه‌های پنهان و محفلی و گسترش بی‌ثباتی در جامعه می‌شود. تحقق این کارکرد، افزون بر تقویت مشروعیت حکومت، به کاهش فاصله میان دولت و ملت و دستیابی به ثبات سیاسی کمک می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۵۴).

پیشینه پژوهش

آثار و پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، به سه دسته قابل تقسیم است که در ادامه پرداخته می‌شود:

الف. احزاب سیاسی و جریان چپ‌گرا در آذربایجان

اخوان کاظمی (۱۳۹۶)، در کتابی با عنوان «علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران»، به زمینه‌ی علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران می‌پردازد. حیدری (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «نیمه پنهان: حزب خلق مسلمان ایران، از ظهور تا سقوط»، به معرفی حزب خلق مسلمان از ظهور تا سقوط پرداخته و در کتاب «آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد» (۱۳۸۸)، به بررسی کوتاهی از زندگی، فعالیت‌ها و مواضع آیت‌الله شریعتمداری می‌پردازد. خسروشاهی (۱۳۹۵)، در اثری با عنوان «خاطرات مستند درباره‌ی حزب خلق مسلمان»، مجموعه از مصاحبه‌ها و یادداشت به‌عنوان عضو هیئت مؤسس آورده است. کتاب «حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی» (۱۳۶۸-۱۳۲۰) به تاریخچه‌ی مارکسیسم ایرانی با تأکید بر حزب توده در هفت بخش پرداخته است.

ب. احزاب سیاسی و جریان اسلام‌گرا در آذربایجان

دارابی (۱۳۸۸) در کتاب «جریان‌شناسی سیاسی در ایران»، بر جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در سطح ملی پرداخته و امینی‌زاده و همکارانش (۱۳۹۸) در مقاله «ارزیابی مبانی پارادایمی مرام‌نامه احزاب ایران بعد از انقلاب اسلامی»، در پی بررسی تحلیلی مرام‌نامه‌های احزاب بوده که به جریان‌های اسلام‌گرا نیز پرداخته است. اشرفی (۱۳۹۵) در مقاله «مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی» و همچنین «بررسی تطبیقی ماهیت و کارکرد احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از منظر آیت الله بهشتی (ره) و آیت الله مهدوی کنی (ره)» به دنبال بررسی علل شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی و نقش آن در مسئله‌ی تحزب در ایران است.

ج. احزاب سیاسی و جریان ملی‌گرا در آذربایجان

حاجی‌زاده (۱۳۸۵) در مقاله «بررسی نظری و تاریخی مواضع نهضت آزادی ایران در برخورد با انقلاب اسلامی» به شرح وقایع تاریخی از دیدگاه‌های نهضت آزادی ایران می‌پردازد. جعفری و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی عملکرد نهضت آزادی و مواضع آنان نسبت به رهبری امام خمینی» به بررسی رویکرد متقابل نهضت آزادی و امام خمینی (ره) می‌پردازد. آذرننگ (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «جبهه ملی ایران» تاریخچه جبهه ملی ایران را شرح می‌دهد. کریمی‌مله (۱۳۷۵) در «تاریخ چهل ساله جبهه ملی» به شرح چهل سال عملکرد جبهه ملی می‌پردازد. پیشینه‌های ذکر شده با هدف و مقصود این تحقیق تفاوت داشته یا یکی از اجزای آن را پوشش می‌دهد بدین منظور پژوهش حاضر به بررسی نسبت احزاب سیاسی منطقه‌ی آذربایجان با دولت مرکزی در بازه دهه اول انقلاب اسلامی می‌پردازد.

روش‌شناسی پژوهش

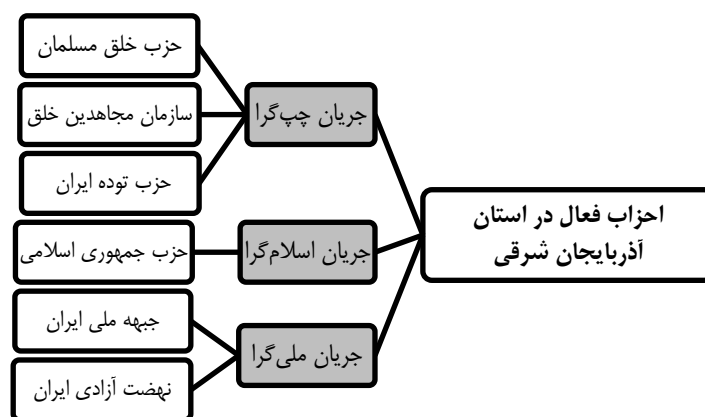
هر پژوهش، تلاشی روشمند برای پاسخ‌گویی به یک پرسش یا حل مسئله‌ای مشخص است و انتخاب روش آن بر اساس اهداف، ماهیت موضوع و امکانات اجرایی صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر از نوع کیفی و با روش «تحلیل تاریخی» انجام شده است. داده‌های پژوهش به شیوه

کتابخانه‌ای و اسنادی و از طریق بررسی کتاب‌ها، مقالات و اسناد بایگانی گردآوری شده‌اند. در این میان، مطالب منتشرشده در روزنامه‌هایی مانند اطلاعات، کیهان و آذربایجان نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. افزون بر این، برای تکمیل داده‌ها و دستیابی به اطلاعات دقیق‌تر، چند مصاحبه نیمه‌ساخت یافته انجام شده است.

انتخاب روش تحلیل تاریخی از آن روست که این روش امکان دستیابی به شناختی دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر از پدیده‌ها و رویدادهای گذشته را فراهم می‌کند. در این رویکرد، پژوهشگر برخلاف تاریخ‌نگاری نقلی که صرفاً به بازگویی روایت‌ها اکتفا می‌کند، می‌کوشد با بهره‌گیری از سازوکارهای علمی و عقلانی و از طریق تحلیل و ترکیب قاعده‌مند یافته‌ها، لایه‌های پنهان رویدادها را آشکار سازد. از این رو، تاریخ تحلیلی راهی برای فهم آن دسته از واقعیت‌هایی است که در میان روایت‌های گوناگون و گاه متعارض یا در خلأها و کاستی‌های اطلاعاتی پنهان مانده‌اند (واسعی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). براین اساس، با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی در پژوهش حاضر، داده‌های اسنادی، مطبوعاتی و مصاحبه‌ای در زمینه تحولات حزبی منطقه‌ای در سال‌های نخست انقلاب مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش

احزاب سیاسی فعال در استان آذربایجان شرقی پس از انقلاب اسلامی در سه جریان کلی چپ‌گرا، اسلام‌گرا و ملی‌گرا تقسیم‌بندی شده‌اند که در ادامه به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند:



حزب جمهوری اسلامی ایران

یک هفته پس از سقوط رژیم پهلوی، در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، بیانیه‌ای با امضای پنج روحانی انقلابی منتشر شد که موجودیت تشکلی جدید با عنوان «حزب جمهوری اسلامی» را رسماً اعلام می‌کرد. این پنج روحانی، یعنی محمدجواد باهنر، سیدمحمد حسینی بهشتی، سیدعلی خامنه‌ای، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی، از نزدیک‌ترین یاران رهبر انقلاب بودند که سابقه‌ی مبارزه و فعالیت سیاسی آن‌ها در دو دهه‌ی گذشته برای بسیاری از مردم ایران شناخته شده بود. این حزب با وجود اعضای مؤسس مؤثر و خوش‌نام و رشد سریع، به یک مجموعه‌ی بسیار بزرگ و نیرومند از هواداران جمهوری اسلامی و خط امام در آمد و به یکی از تشکلهای تأثیرگذار در سال‌های اولیه‌ی پس از انقلاب اسلامی تبدیل شد (ریعی کهندانی، ۱۴۰۰: ۱۷۷).

شعبه‌ی حزب جمهوری اسلامی در شهر تبریز در محل اتاق بازرگانی تشکیل شد و زیر نظر آیت‌الله قاضی طباطبایی شروع به کار کرد و حاج مهدی فهمی به‌عنوان مسئول دفتر حزب در تبریز انتخاب شد (نعلبندی، ۱۳۸۸: ۳۳۹). آیت‌الله قاضی با صدور اعلامیه‌هایی مردم را تشویق به عضویت در آن می‌کرد. محمدعلی نژاد سارخانی، سومین استاندار آذربایجان شرقی در مصاحبه با نگارنده این پژوهش بیان کرد «حزب جمهوری اسلامی در حقیقت همان انقلابیون امام خمینی (ره) بود که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب، شعبه‌های آن به سرعت در تمام کشور از جمله تبریز گسترش یافت. اوایل سال ۱۳۵۸ در تبریز مرا به جلسه‌ای دعوت کردند از طرف یک سری معتمدین شهری، البته من نیز به آن جلسه رفتم و مسئله آن‌ها این بود که در آنجا حزب خلق مسلمان را تشکیل دهند و در آنجا حدود ۵۰-۶۰ نفر مدعو حضور داشتند. البته در آنجا نیز صحبت‌هایی شد و نهایتاً این گونه شد که به آن‌هایی که پیشنهاد تشکیل حزب خلق مسلمان را می‌دادند گفته شد که یک حزب اسلامی کفایت می‌کند و آن حزب هم حزب جمهوری اسلامی است که تشکیل یافته است و این چنین شد که آن جلسه به هم خورد. در مورد حزب جمهوری اسلامی که آن‌ها چه فعالیت‌هایی داشتند باید بگویم که آن‌ها سعی می‌کردند تعدادی عضو جمع کنند و یک سری آموزش‌هایی می‌دادند که مربوط به انقلاب اسلامی یا مسائل دینی بود و تشکیلات در این مسیر ادامه می‌یافت. گاهی مواقع رئیس حزب جمهوری اسلامی وقت شعبه

تبریز، عنبرلو، نیز در این فعالیت‌ها حضور داشتند و با بعضی حزب‌ها هم توافق‌هایی داشتند؛ مانند حزب مؤتلفه‌ی اسلامی و با آن‌ها هماهنگ می‌شدند.» (مصاحبه با علی‌نژاد سارخانی، ۱۴۰۴)؛ این مطلب مشخص می‌کند که حزب جمهوری اسلامی در تبریز قبل از تشکیل حزب خلق مسلمان، ایجاد شده بود و فعالیت می‌کرد. یکتا از اعضای نهضت آزادی در آذربایجان اظهار می‌کند: «در تبریز دو قطب بود؛ یکی آقای قاضی که شاگرد و هم‌رزم آیت‌الله خمینی بود و دیگری آقای حکم‌آبادی که نماینده آیت‌الله شریعتمداری بود» (یکتا، ۱۳۸۱: ۴۷).

علی‌نژاد سارخانی در مورد تقابل این دو جریان در تبریز این‌گونه بیان می‌کنند که: «اعضای حزب جمهوری اسلامی بیکار نبودند و فعالیت‌هایی داشتند، خدا رحمتشان کند شهید مدنی را که امام‌جمعه وقت تبریز بود، ایشان اقداماتی انجام دادند که باعث شد یک روز به دانشگاه تبریز رفتیم و حزب جمهوری اسلامی که همراه با مردم تبریز بودند و نماز وحدت را مخفیانه در دانشگاه تبریز بپا کردیم؛ همچنین برنامه این بود که جماعت مخفیانه بروند و صداوسیما را از دست حزب خلق مسلمان دریاورند و این اتفاق نیز افتاد و تعدادی نیز از آن‌ها را اعدام کردند و حکومت از آن‌ها ساقط شد؛ اما خودشان باقی‌مانده بودند و فعالیت می‌کردند و تظاهرات ایجاد می‌کردند که آن را نیز کم‌کم جمع کردند» (مصاحبه با علی‌نژاد سارخانی، ۱۴۰۴). آنچه در شکنندگی وفاق در آذربایجان -به‌خصوص در شمال غرب- تأثیر گذار بود شهادت آیت‌الله قاضی طباطبایی به دست گروهک فرقان بود که ایشان مصداق وفاق در این منطقه بودند (یکتا، ۱۳۸۱: ۴۱). در شهرهای دیگر این استان نیز دفاتری از حزب فعال بود از جمله در شهر مرند دفتر حزب توسط حجت‌الاسلام میرزا محمدحسین علیزاده دایر شده بود. یا چهره‌های استانی این حزب در مسائل مختلف ملی موضع‌گیری می‌کردند؛ همچون جلیل رجبی فعال انقلابی و از اعضای دفتر حزب با تصرف لانه‌ی جاسوسی آمریکا و گروگان‌گیری ۶۶ دیپلمات آمریکایی، از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام حمایت کرده است (نوری، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

با درخواست دو نفر از رهبران اصلی حزب جمهوری اسلامی، هاشمی رفسنجانی و سید علی خامنه‌ای به طرفیت از شورای مرکزی حزب و تأیید امام خمینی (ره)، به سبب اختلاف‌های داخل حزبی در خردادماه ۱۳۶۶ تعطیل شد.

حزب توده ایران

حزب توده ایران به عنوان یکی از قدیمی ترین احزاب، در دوره ی تثبیت خود تلاش کرد نمایندگانی به مجلس خبرگان قانون اساسی و اولین دوره مجلس شورای اسلامی راهی کند تا قدرت و نفوذ خود را بیشتر کند که ناکام ماند؛ در واقع بین سال های ۵۸ الی ۶۰ در آذربایجان و دیگر نقاط ایران شروع به تبلیغ و گسترش نفوذ خود در بین مردم کرد. طبق اسناد موجود از مکاتبه شهربانی استان آذربایجان شرقی با اداره امور اجتماعی شهربانی کل کشور در خصوص ارسال بیانیه منتشر شده کمیته مرکزی حزب توده ایران در تبریز در رابطه با انتخابات مجلس شورای اسلامی و اعلام مواضع کاندیداهای مورد نظر حزب، کاملاً مشخص است که این حزب شاخه های تنومند و فعالی در آذربایجان و بالاخص در تبریز دارد که در مواقع لازم مانند رأی گیری ها بتوانند بهره خود را ببرند. توده ای ها در جهت منافع گوناگون در بیانیه های شان از زبان ترکی استفاده می کردند تا به دلیل احترام به زبان آن ها، محبوب شوند. بیانیه مزبور با عنوان «مجلس شورای ملی ده حزب توده ایرانین نماینده لرینین اولماسی امام خطینین ادامه سی و محکم لئمه سینین ضامنی دیر» منتشر شد. به این معنی که وجود نمایندگان حزب توده ایران در مجلس شورای ملی ضامنی قوی و محکم در جهت ادامه دادن راه امام خمینی (ره) است. این بیانیه نشان می دهد که حزب توده خود را تا چه اندازه با ارزش های نظام نوپای اسلامی حتی در ظاهر وفق داده و خود را خط امامی و پیروان حقیقی امام خمینی (ره) نشان می دهد (آرشیو اسناد و مدارک مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی: ۳۴۲۹).

در اسناد شهربانی آذربایجان شرقی در خصوص لزوم تحقیق و اعلام نتایج اقدامات انجام شده در رابطه با اخبار واصله از فعالیت اعضای حزب توده ایران در شهرهای مختلف این استان بر علیه نظام جمهوری اسلامی موجود است که در آن بیان شده که: «افخم برادر سید احمد و وهاب اهل سراب عضو کادر مرکزی حزب توده ایران که پس از غائله آذربایجان به باکو فرار کرده بود حدود ۲ ماه پیش از باکو به سراب مراجعت، همراه فرقانی مسئول حزب توده ایران سراب مشغول آموزش و سازماندهی اعضای حزب توده ایران با شاخه سراب می باشد و طرح هایی تهیه کرده اند که در موقع لزوم پاسگاه های ژاندارمری و پادگان سراب و افراد سپاه پاسدار را خلع سلاح نمایند. غیرنظامی محمدحسن سروری (کارمند کارخانه کبریت سازی صدقیانی تبریز که سر باز احتیاط می باشد و هنوز

خود را معرفی نکرده) یکی از اعضای کادر مرکزی حزب توده ایران و مسئول حزب توده ایران کارخانه مذکور می‌باشد. نامبرده با سایر کارگران طرفدار این حزب اکثر اوقات در منازل یکدیگر جمع و جلساتی تشکیل می‌دهند که در بعضی از جلسات نمایندگان سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق و دانشجویان پیشرو شرکت می‌نمایند» (آرشیو اسناد و مدارک مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازبایی ۳۴۲۹: ۲۴). این سند نشان می‌دهد که فعالیت زیرزمینی و مخفی حزب توده ایران در آذربایجان کاملاً فعال بوده و در پی کشف اطلاعات سازمان‌دهی نیروهای خود بودند تا در زمانی مناسب اقدامات اساسی خود را علیه جمهوری اسلامی ایران شروع کنند. علی‌نژاد سارخانی استاندار وقت با تأیید این موضوع در مصاحبه با پژوهشگر بیان کرد: «اواخر ۱۳۵۹ مدتی من در تبریز در دوران شهید رجایی، به‌عنوان سرپرست استانداری تبریز منصوب شدم. در آن موقع جلساتی داشتیم هر ماه بنام استانداران و وزرا که در شهرهای مختلفی داشتیم. در یکی از جلساتی که در بوشهر داشتیم و به آنجا رفته بودیم برنامه‌ها اجرا شد با آن‌ها کاری نداریم؛ اما در آنجا فرمانده نیروی دریایی حاضر بود بنام «امیر افضل» که توده‌ای در آمد و بعدها اعدام شد؛ در آن زمان فرمانده نیروی دریایی او بود. وی فردی متظاهر بود و خود را به‌عنوان نفوذی جا زده و پنهان کرده بود، حتی در مجالس دعای کمیل نیز گریه می‌کرد، که بعدها آشکار شد. حزب توده ایران در اینجا هم همان خط‌مشی را داشت؛ یعنی در ظاهر موافق نظام جمهوری اسلامی بودند؛ ولی در باطن مخالف نظام عمل می‌کردند» (مصاحبه با علی‌نژاد سارخانی، ۱۴۰۴).

باین حال، «حزب رنجبران ایران» در آذربایجان طی اعلامیه‌ای در خصوص لزوم اتحاد گروه‌های سیاسی مخالف و مبارزه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، اختلافات خود با حزب توده را این گونه اظهار می‌کند: «در شرایط کنونی که جنبش انقلابی خلق ایران به‌طور تصاعدی رشد می‌کند، تنها راه برای پیروزی بر حاکمان مستبد حزب جمهوری اسلامی و همکاران توده‌ای و فدایی، همکاری متقابل با یکدیگر و همکاری نیروهای ملی و دموکراتیک می‌باشد؛ زیرا نمی‌شود با تفرقه علیه حامی مستبد حزب جمهوری اسلامی و همکاران توده‌ای و فدایی (اکثریت) پیروز شد. رهبران مستبد حزب جمهوری اسلامی با دست یاری حزب توده ایران (با کیانوری) و اکثریتی‌ها درصددند به بهانه ایجاد امنیت و مبارزه با تشنج و بمب‌اندازی سلطه سیاه و ارتجاعی خود را بر سراسر ایران اعمال کنند و برای این کار در فکر آن‌اند که ابتدا رئیس‌جمهوری و اقلیت

مخالف را در مجلس برکنار کرده و بعد به سرکوب خونین و چنگیزی خود علیه نیروهای سیاسی پردازند. برای پیشگیری از این واقعه خانمان برانداز هیچ راهی جز وحدت عمل و همکاری نیروهای ملی-مذهبی و مارکسیستی وجود ندارد باید اختلافات جزئی را کنار گذاشت و شب سیاه را به روز روشنی تبدیل کرد. جبهه‌های مشترک ما اعم از اقلیتی‌ها و پیکاری‌ها-رنجبری‌ها و نیز سازمان مجاهدین خلق و نیروهای ملی-مذهبی در امر مبارزه علیه استبداد سیاه حاکم بیشتر از جبهه‌های غیرمشترک می‌باشد. باید مخرج مشترک‌ها را کشف و متحد و متفق، مشتی ستمگر و مستبد را از اریکه قدرت به زیر کشید. تاریخ آینده ایران و نسل معاصر هیچ وقت عدم همکاری ما را نخواهد بخشید. ما ایمان داریم که ندای وحدت طلبانه ما بی تأثیر نخواهد بود. میهن ایران و زحمتکشان آن سخت ترین لحظات تاریخ خود را می گذرانند. میهن خویش را دریابیم و متحد شویم» (آرشیو اسناد و مدارک مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی: ۵۰۱۴). این حزب با سیاست‌های حزب توده مخالف بوده و آن را متحدی برای حزب جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی می‌دانست؛ باین حال جبهه‌ی مشترک و خودی را از اقلیتی‌ها و پیکاری‌ها، حزب دمکرات کردستان، سازمان مجاهدین خلق و در سطح دیگر احزاب ملی-مذهبی می‌دانست و سعی در ایجاد اتحاد علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی می‌کرد.

نهاده‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران با تمرکز و رصد فعالیت‌های حزب توده تا نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۱، اجازه هرگونه فعالیت آزاد برای این حزب را همچون سایر تشکله‌ها داده بودند؛ ولی در آستانه اقدامات ضد نظام این حزب، به جرم جاسوسی برای شوروی و جمع‌آوری سلاح در فاصله‌ای کمتر از دوماه رهبران و شبکه این حزب دستگیر شدند که کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده در اعترافات خود به این تخلفات اشاره داشت (جمععی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۸۰۸-۷۹۱). از این سال به بعد، فعالیت‌های جریان‌های چپ در آذربایجان در قالب احزاب یا گروه‌های مخفی دیگر، پیش گرفته شد.

حزب جمهوری خلق مسلمان ایران

حزب خلق مسلمان به رهبری سید کاظم شریعتمداری در رقابت با حزب جمهوری اسلامی، کمتر از ده روز از تشکیل این حزب، در اسفند ۱۳۵۷ تأسیس شد. این حزب در جریان همه‌پرسی

جمهوری اسلامی خواستار رأی موافق بدان شد؛ اما در تصویب قانون اساسی با گنجاندن اصل ولایت فقیه مخالفت کرد (خسروشاهی، ۱۳۹۵: ۱۲۵). افراد مؤثر در رأس این حزب علاوه بر آیت الله شریعتمداری، در استان آذربایجان شرقی شامل سید یوسف هاشمی حکم آبادی، احمدعلیزاده، مقدم مراغه‌ای، حسن نزیه، محمدرضا ایرانی، ابوالقاسم رستم خانی و علی اکبر ستار حقیقی بود که نشان‌دهنده تفاوت‌های فکری بین این افراد است. برخی از رهبران حزب خلق مسلمان با سردمداران حزب دموکرات و سایر گروهک‌های جدایی طلب هماهنگی کامل و اشتراک فکری داشتند؛ همان‌گونه که حزب دموکرات به دنبال خودمختاری کردستان بزرگ، به رهبری عزالدین حسینی و قاسملو بود، این حزب هم شعار خودمختاری آذربایجان بزرگ به رهبری آیت الله شریعتمداری می‌داد (اباذری، ۱۳۸۴: ۲۱۹-۲۲۰). این حزب تلاش داشت تا با حربه مذهب و مرجعیت، جریان نهضت اسلامی امام خمینی (ره) در آذربایجان را به گمراهی بکشاند و همگام با برخی جریان‌های انحرافی، به جایگاه مرجعیت رنگ قومی و قبیله‌ای بیخشد.

در اوج فعالیت‌های این حزب، صادق خلخالی که اصالتاً آذری بود با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «بهانه‌ها را از دست خائن‌ان باید گرفت»، در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۸/۰۲/۰۲، ضمن حمله به تأسیس این حزب، از آیت الله شریعتمداری خواست تا «بهانه‌ای به دست خائن‌ان و اوباش رژیم سابق داده نشود تا زیر پرچم حزب خلق مسلمان به سینه‌زنی بپردازند». در این یادداشت آمده بود که حزب خلق مسلمان، هرگز با همه‌پرسی قانون اساسی جدید دوران انقلاب، مخالفتی نداشت؛ اما عوامل نفوذی، پس از چند ماه در یک کودتای چپ‌گرایانه، به مخالفت با قانون اساسی پرداختند و حتی اعلامیه‌ای به اسم حزب صادر کردند که همراه «جبهه ملی» و «سکولارها» و «چپ‌گراها»، برای مخالفت با همه‌پرسی قانون اساسی جدید در تظاهرات خیابانی شرکت کنند (خسروشاهی، ۱۳۹۵: ۳۷). حزب خلق مسلمان با صدور چندین اعلامیه، خلخالی را به صورت غیرعلنی دروغ‌گو خواند و سخنانش را تحریف شده نشان داد و وی را متهم به تهمت به حزب خلق مسلمان کرد (خلخالی، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۱۸۷). در واقع یکی از نقطه عطف‌های حساسیت‌برانگیز افکار عمومی جامعه نسبت به غائله‌ی خلق مسلمان، مقاله‌ی خلخالی بود.

پس از شهادت آیت الله قاضی، امام خمینی (ره) در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ آیت الله مدنی را به عنوان امام جمعه تبریز منصوب کرد؛ اما حزب خلق مسلمان مخالفت کرد و چندمرتبه جایگاه نماز جمعه

را به آتش کشیدند. هیئت مؤسسين حزب خلق مسلمان پس از نزدیک به شش ماه فعالیت حزب متوجه شدند که گردانندگان حزب نه تنها در چارچوب اساسنامه فعالیت نمی کنند، بلکه اهداف خطرناکی را پیش رو دارد؛ فلذا در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۵۸ همگی استعفا کردند و وجاهت قانونی و عرفی وجود و ادامه فعالیت حزب از بین رفت (روزنامه کیهان، ۱۸ مرداد ۱۳۵۸: ص ۶) در واقع این استعفای دسته جمعی مؤسسين حزب و موضع گیری علما و مراجع و همچنین اقدامات و اظهارات اعضای حزب علیه امام خمینی (ره) و نهضت انقلاب اسلامی موجب شد تا این حزب در کوتاه ترین زمان جایگاه خود را در بین مردم آذربایجان از دست دهد.

سازمان مجاهدین خلق

محمد حنیف نژاد بنیان گذار سازمان مجاهدین خلق ایران اصالتاً تبریزی بود و به همین جهت گستره فعالیت هایشان در منطقه آذربایجان نیز وجود داشت. وی به همراه سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان، سازمان مجاهدین خلق را در نیمه شهریور سال ۱۳۴۴ برای مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی پایه ریزی کرد. اما پیش از انقلاب توسط ساواک دستگیر و اعدام شدند. به اذعان محمود طاهرزاده، از اعضای اولیه سازمان مجاهدین خلق در تبریز، اولین جلسه سازمان در پانزدهم شهریور ۱۳۴۴ با حضور ۱۷ نفر از جمله محمد حنیف نژاد، عبدالرضا نیک بین رودسری، حبیب یکتا، ناصر صادق، احمد رضایی، فیروز طاهرزاده، حسین احمدی روحانی و تراب حق شناس در خانه پدری مهندس یکتا در تبریز منعقد شد (مصاحبه از طاهرزاده، روزنامه شرق: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱).

علی نژاد سارخانی، استاندار سابق آذربایجان شرقی، در خصوص سازمان مجاهدین خلق چنین اظهار کرده که «در اوایل اعضای سازمان مجاهدین خلق کاملاً مؤمن و متعصب بودند و فعالیت خود را که شروع کردند، خیلی از مردم به آن ها ملحق شدند که من نیز یکی از آن ها بودم. ما این ها را کاملاً مسلمان می شناختیم و در اوایل واقعاً همان طور بود، بعدها کم کم یک سری اقدامات تروریستی انجام دادند و جلساتی داشتند و خانه های تیمی داشتند که از دست ساواک پنهان بمانند که البته من نیز یک زمانی در آنجا شرکت داشتم، اواخر سال ۱۳۵۳ بود که سازمان مجاهدین خلق فردی را [به نام مجید شریف واقفی] شهید کردند که او نیز فهمیده بود که این ها تغییر عقیده داده اند و پس از آن نیز من به طریقی فهمیدم که این ها [از زمان تقی شهرام و بهرام آرام] تغییر ایدئولوژیک داده اند [و

مارکسیست شده‌اند] و من نیز از آن‌ها جدا شدم؛ اما آن‌ها خط‌مشی خود را ادامه دادند و پس از انقلاب، سال ۱۳۶۰ اقدامات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را شروع کردند. افراد این سازمان هنوز هم هستند و همان رجوی‌ها هستند (مصاحبه با علی‌نژاد سارخانی، ۱۴۰۴).

بعد از انقلاب اسلامی در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، مسعود رجوی و موسی خیابانی، جنبش ملی مجاهدین را تأسیس کردند و کمی بعد به همان نام سابق تشکیلات (سازمان مجاهدین خلق ایران) بازگشتند و رجوی به‌عنوان مسئول اول سازمان و خیابانی که اصالتاً تبریزی بود به‌عنوان جانشین رجوی، در رأس این تشکیلات قرار گرفتند. مجاهدین خلق بعد از انقلاب، کاخ جوانان تبریز را تحویل گرفته بودند که به محل تجمع آنها تبدیل شده بود (یکتا، ۱۳۸۱: ۴۲).

محمدحسن عبد یزدانی، از مبارزان انقلابی تبریز و از یاران آیت‌الله قاضی و امام خمینی (ره) که با محمد حنیف‌نژاد نیز ارتباط داشت در خاطراتش از نحوه فعالیت انتخاباتی سازمان مجاهدین در آذربایجان برای لیست «کاندیداهای انقلابی و ترقی‌خواه» چنین بیان می‌کند «اعضای سازمان مجاهدین خلق آمدند پیش من که مرا کاندیدای سازمان برای مجلس خبرگان اول معرفی کنند. من در جوابشان خندیدم و گفتم که کاندیدای مجلس خبرگان باید مجتهد مسلم باشد، و آن‌ها پیشنهاد کردند که کاندیدای سازمان از تبریز برای مجلس شورای اسلامی باشم که من اعتراض کردم و گفتم که سازمان مجاهدین دیگر آن سازمان محمد حنیف‌نژاد نیست و از سال ۵۱ و ۵۲ به بعد دچار انحراف شده است. و به آن‌ها گفتم که من عضو سازمان امام خمینی هستم. پس از جواب رد من به کاندیداتوری از سوی سازمان مجاهدین خلق، این‌ها پیشنهاد کردند که من مسئولیت سازمان را در تبریز قبول کنم و جواب من اینکه: در کنار مردم راحت‌ترم. با نیروهای سازمان هماهنگ شدم که باید برای تمامی فعالیت‌هایشان در تبریز مجوز و تأییدیه بگیرند. بعد هم از آن‌ها مثلاً در محافظت از انبارهای شرکت نفت در نصف راه تبریز استفاده شد که کارهای محوله را انجام می‌دادند. مسئولیت این گروه با احمد حنیف‌نژاد، برادر محمد، بود» (نعلبندی، ۱۳۸۸: ۴۱۳).

حبیب یکتا از اعضای سابق سازمان و از اعضای نهضت آزادی اظهار داشته که «در دوره اول انتخابات مجلس، مجاهدین در تبریز شش کاندیدا داشتند مثل موسی خیابانی، جواد زنجیره فروش، احمد حنیف‌نژاد که هیچ‌کدام رأی نیاورند (یکتا، ۱۳۸۱: ۴۱). احمد حنیف‌نژاد برادر محمد بود که به اعتبار برادرش مسئول کل تشکیلات سازمان در تبریز شده بود. احمد حنیف‌نژاد

بر خلاف برادرش گرایش‌های دینی نداشت و تحت تأثیر سازمان تغییر ایدئولوژیک داده بود و عضو کادر مرکزی سازمان، مسئول خانه‌های تیمی و عضو هیئت اجرایی تشکیلات شده بود. از زمانی که سازمان مجاهدین توسط موسی خیابانی به عنوان فرمانده نظامی سازمان وارد صحنه عملیات نظامی و جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شد؛ این سازمان آیت الله سید مدنی امام جمعه تبریز را در ۲۰ شهریور سال ۱۳۶۰ با ترور به شهادت رساند. همچنین احمد حنیف نژاد از عوامل اصلی تشکیل، طراحی، سازماندهی و هدایت تیم ترور شهید سید محمدحسن بهشتی نژاد، امام جمعه اصفهان و حاکم شرع دادگاه انقلاب شیراز، محسوب می‌شود. در این اقدام تروریستی، اعضای یک تیم پنج نفره در سال ۱۳۶۰، به درب منزل او مراجعه و به بهانه دادن نامه، به سمت او شلیک می‌کنند که منجر به شهادت وی و برادرزاده خردسال همراهش شده است.

مسئله تغییر ایدئولوژیک به مارکسیسم و اقدام مسلحانه سازمان، عامل اصلی عدم گرایش و همکاری مردم با مجاهدین خلق بود. پس از دستگیری سران و اعضای این سازمان و فرار برخی از آنها از کشور، این سازمان تبدیل به یک گروهک تروریستی علیه مردم ایران شد.

جبهه ملی ایران

جبهه ملی ایران از همان آغاز شکل‌گیری به سلطنت گرایش داشت. هرچند ملی‌گرایی را اساس کار و آرمان اصلی خویش قرار داده بود، اما در راستای اهداف شخصی و تأمین استعمار و گسترش غرب‌گرایی و مخالفت با اسلام و عناصر مذهبی گام بر می‌داشتند (حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰). سران جبهه ملی استان آذربایجان شرقی عبارت بودند از آقای بهروزیه که داروخانه داشت، ملک قاسمی و علی زرینه‌باف وکیل بودند، خلخالی که محضر دار بود و در دانشگاه هم گرداننده اصلی سید محمدعلی انگجی بود (نیکبخت، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۷).

در میان مبارزات دانشجویی، دانشگاه تبریز اولین اعتصاب را در سال ۱۳۳۹ شروع کرد. در آن مقطع دانشگاه‌ها تحت تأثیر جبهه ملی بود. ساواک و شهربانی دانشگاه را محاصره کرده بودند، ولی تظاهرات در یک کریدور بزرگ انجام می‌گرفت. هرکس می‌خواست، می‌رفت و آن جا سخن می‌گفت، خبر می‌آورد و به اطلاع بقیه می‌رساند و در آنجا ارتباط با سران جبهه ملی از جمله سید

انگجی ایجاد می‌شد. اعلامیه‌های جبهه ملی مبنی بر تحریم انتخابات در دوره بیستم پس از وصول به تبریز با وجود ممانعت شهربانی به شکل‌های مختلف تکثیر و توزیع شد (نیکبخت، ۱۳۸۱: ۱۰۷). در دی‌ماه سال ۱۳۴۰ دکتر گنج‌ای عضو کمیته جبهه ملی شهرستان تبریز به تهران رفت و در جلسه‌ای که از سران جبهه ملی دوم در منزل دکتر صدیقی تشکیل شده بود شرکت کرد. وی در سخنان خود به شدت به سران جبهه ملی اعتراض کرد و گفت: «مگر تا کی آقایان سران جبهه ملی باید سکوت کنند؟ تمام مردم آماده قیام و منتظر دستور هستند. آیا می‌خواهید هیئت حاکمه با شکنجه و زندان صفوف متحد جبهه ملی را بیش از این در هم شکنند. این رجاله‌ها در جراید اتهامات ناروایی به جبهه ملی زده‌اند، اما سران جبهه ملی سکوت کرده‌اند. در خارج از کشور دانشجویان ایرانی قیام کرده‌اند و هر هفته تظاهرات خود را دایره به پشتیبانی از جبهه ملی آغاز می‌کنند. آیا نباید ما در تهران به ندای آنان پاسخ دهیم؟» (نیکبخت، ۱۳۸۱: ۱۲۲). در مقابل این اظهارات دکتر شمس‌الدین امیرعلایی با رد اعتراض دکتر گنج‌ای پاسخ داد: «آقای گنج‌ای ما می‌دانیم که ملت ایران آماده فرمان هستند؛ اما از انقلاب وحشت داریم؛ زیرا خون‌های زیادی ریخته خواهد شد. از ما سؤال می‌کنند که هدف شما در برابر دولت کنونی چیست؟ باید گفت ما به دولت کاری نداریم. ما آزادی و انتخابات می‌خواهیم، هر دولت که می‌خواهد باشد. اگر انتخابات آزاد باشد، همه چیز در اختیار ما خواهد بود ما طرفدار حکومت ملی و واقعی هستیم.» (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده غلامحسین صدیقی، کد ۵۰۲۶، ص ۹۶) باتوجه به این سند مشخص می‌شود که از ابتدا هدف این جبهه تغییر رژیم نبوده است؛ علل انشعاب و گرایش برخی جوانان این جبهه به سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی همین رویکرد سران جبهه ملی بود. حتی در نامه سه نفر از سران جبهه ملی (کریم سنجابی، شاپور بختیار و داریوش فروهر) به محمدرضا پهلوی در خرداد ۱۳۵۶ صحبتی از انقلاب نشده و صرفاً دعوت به پابندی شاه به قانون و برگزاری انتخابات شده است. به همین دلیل وقتی در پاییز ۱۳۵۷ کریم سنجابی از امام خمینی (ره) درخواست ملاقات کرد، امام فرمودند جبهه ملی تکلیف خود را در مورد رفتن شاه مشخص کند، بعد تشریف بیاورد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با انتصاب مهدی بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت از سوی امام خمینی (ره)، در روز ۱۹ بهمن تظاهرات گسترده‌ای در حمایت از وی در تبریز برگزار

شد. در این تظاهرات که بیش از یک میلیون نفر شرکت داشتند، علاوه بر حمایت از بازرگان خواستار تغییر نام دانشگاه تبریز به دانشگاه حنیف‌نژاد شدند (نیکبخت، ۱۳۸۱: ۸۵۲؛ روزنامه کیهان، ۱۰۶۳۵، ۱۳۵۷/۱۱/۲۲، ص ۷). علی‌رغم تأکید امام خمینی (ره) در حکم انتصاب بازرگان بر عدم توجه به روابط حزبی «جناب‌عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۵۴)، اما اکثر منصوبان این دولت از جبهه ملی و نهضت آزادی بودند. براین اساس، اسفند ۱۳۵۷ رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای به‌عنوان استاندار آذربایجان شرقی در دولت موقت منصوب شد. اما به جهت شرکت در انتخابات خبرگان قانون اساسی بعد از سه ماه از استانداری استعفا کرد.

در انتخابات خبرگان قانون اساسی (۱۲ مرداد ۱۳۵۸) برخی اعضای جبهه ملی در کنار نهضت آزادی و حزب جمهوری خلق مسلمان در این استان از چهره‌هایی چون سید محمدعلی انگجی، رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای و میرزا جعفر اشراقی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم حمایت کردند که هر سه موفق به کسب آراء لازم برای ورود به مجلس شدند. مقدم مراغه‌ای در خبرگان قانون اساسی مخالف اصل ولایت‌فقیه بود و دانشجویان خط امام را در جریان تسخیر لانه جاسوسی پیرو خط شیطان خواند که اسناد ارتباط او با سفارت آمریکا منتشر شده بود (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۴۰۰)؛ اما اوج مخالفت جبهه ملی با حاکمیت اسلام و رهبری امام خمینی (ره) در محکوم کردن لایحه قصاص و فراخوانی مردم به راهپیمایی علیه نظام اسلامی در خرداد ۱۳۶۰ جلوه‌گر شد که با هوشیاری امام نقاب از چهره سران جبهه ملی فرو می‌افتاد و خشم امت اسلامی گریبان‌گیر آنان شده و صدور حکم ارتداد از سوی امام خمینی (ره) آنان را از صحنه سیاسی ایران به انزوا کشاند (حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۲). البته طرح عدم کفایت بنی‌صدر در مجلس و عزل او از ریاست جمهوری که مورد حمایت جبهه ملی بود در تضعیف جایگاه این جبهه میان مردم نیز مؤثر بود. در استان آذربایجان شرقی نیز جبهه ملی به دلیل گرایش‌های مرکز‌گرایانه و ضددینی چندان مورد اقبال واقع نشد و چهره‌های استانی این جبهه در تحولات ملی و محلی بی‌تأثیر شدند. بازماندگان جبهه در سال ۱۳۶۴، به‌منظور سازماندهی و شروع مجدد فعالیت‌های سیاسی به تجدید فعالیت پرداختند و گروهی به نام «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» را تشکیل دادند که در سال ۱۳۶۷ به دلایل مختلف دفترشان تعطیل و فعالیت‌شان در ایران متوقف شد.

نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ اعلام موجودیت کرد و در واقع از جبهه ملی دوم انشعاب یافت که تا اواسط سال ۱۳۵۷ هنوز در پی احیای قانون اساسی مشروطه بود و در چهارماهه پایانی عمر رژیم پهلوی، ارتباط نزدیک و هماهنگی با جریان اسلام گرای تحت رهبری امام خمینی (ره) داشت (شاهدی، ۱۳۹۹: ۱۶۹-۱۷۱). پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نهضت آزادی ایران هنوز از سلطنت خواهی عبور نکرده بود و در ملاقاتی که بازرگان به همراه یدالله سبحانی و محمد توسلی با مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۵۶ داشته چنین گفته است: «نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است. اگر شاه حاضر باشد که تمام موارد قانون اساسی را به اجرا درآورد ما آماده ایم تا سلطنت را بپذیریم» (اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۳: ص ۱۸)؛ حتی بازرگان که از طرف نهضت آزادی برای دیدار با امام خمینی (ره) به فرانسه رفت برای در پیش گرفتن سیاست گام به گام تلاش کرد امام را متقاعد سازد و شاه را به شرطی بپذیرد که سلطنت کند نه حکومت که این پیشنهاد از سوی امام رد شد (حاجی زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۷). از سال ۱۳۴۰ که نهضت آزادی تأسیس شد تمام اعلامیه ها از طریق مهندس حبیب یکتا از اعضای نهضت آزادی تبریز به این منطقه فرستاده می شد (نیکبخت، ۱۳۸۱: ۱۴۰). از این جریان چهره های مؤثر در منطقه آذربایجان افرادی چون خود بازرگان، حسن نزیه و یکتا بودند.

با انتصاب بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت از سوی امام خمینی (ره)، یکتا از اعضای نهضت آزادی تبریز اظهار داشته «زمانی که قرار شده بود مهندس بازرگان رئیس دولت موقت بشود، من به ایشان پیشنهاد کردم علی رغم شایستگی های فراوان، این مسئولیت را نپذیرد. دلیلش این بود که تا آنجایی که من در تاریخ سراغ دارم، هیچ کدام از دولت های موقت موفق نبودند. به ایشان گفتم من نگرانم که شما موفق نشوید، ولی اگر در اولین انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنید، شما اولین رئیس جمهور خواهید شد. من هنوز معتقدم اگر این اتفاق می افتاد و مهندس بازرگان نخست وزیر نمی شد و در شورای انقلاب می ماند و به حرکت خودش ادامه می داد، جناح هایی که آن مسائل را جهت خراب کردن چهره مهندس پیش آورده بودند، توفیقی به دست

نمی‌آوردند و مهندس بازرگان کاندیدا می‌شد، رأی هم می‌آورد و شرایط و وضعیت انقلاب و نیروهای انقلاب به اینجا نمی‌رسید» (یکتا، ۱۳۸۱: ۹۴).

حسن نزیه، اصالتاً تبریزی، جزء بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران بود که در زمان دولت موقت مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران و رئیس کانون وکلای دادگستری فعالیت شده بود که رویکردهای کاملاً سکولار نسبت به حکومت داشت. وی با مواضع افرادی مثل شهید بهشتی و حزب جمهوری اسلامی مخالف بود و طی مصاحبه‌ای با کیهان نیز عنوان «جمهوری ایران» را کافی دانسته بود (شهیدی، ۱۴۰۰). با تسخیر لانه جاسوسی و انتشار اسناد طبقه‌بندی شده، روابط و ملاقات‌های عباس امیرانتظام، ناصر میناجی، حسن نزیه و رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی دوم با سفارت آمریکا فاش شد (حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

نزیه در همراهی با اقدامات و مواضع حزب جمهوری خلق مسلمان اذعان می‌کند: «بعد از وقایع آذربایجان در ۱۲ آذر ۵۸ مردم آذربایجان علیه خمینی شوریدند و حتی نیروهای مسلح هم به مردم پیوستند که من هم آن وقت پیام رادیویی از مخفیگاه به رادیو تبریز دادم و شورش مردم آذربایجان را به‌عنوان تداوم نهضت مشروطیت و نهضت علیه استبداد تبریک گفتم که به این مناسبت من دوباره از طرف دادستان انقلاب در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون احضار شدم» (نزیه، تاریخ شفاهی هاروارد، ۳۰ آوریل ۱۹۸۴). حتی از طرف آیت‌الله شریعتمداری به نزیه استانداری آذربایجان توسط حزب جمهوری خلق مسلمان پیشنهاد شده بود. آیت‌الله محمد یزدی در خاطراتش می‌گوید: «(پس از انقلاب) آقایان نهضت آزادی هر وقت به قم می‌آمدند، ابتدا به دیدن آقای شریعتمداری می‌رفتند و سپس به محضر امام (ره) شرفیاب می‌شدند. گاهی اوقات حتی نزد دیگر مراجع نمی‌رفتند، ولی مقید بودند که حتماً نزد آقای شریعتمداری بروند.» (یزدی، ۱۳۸۰: ۵۰۰) که نشان‌دهنده روابط نزدیک این جریان با ایشان بوده است.

در مرداد سال ۱۳۶۲ مهندس بازرگان در شرایط تشدید جنگ و هم‌زمان با عملیات والفجر ۲ و ۳ در مجلس شورای اسلامی، نظام سیاسی کشور را به استبداد و خفقان متهم کرد و صریحاً اعلام کرد که برگزاری انتخابات در این شرایط عاری از اعتبار و ارزش از نظر شرعی، قانونی و حقوقی بوده، هر اکثریتی که آورده شود و هر ادعایی که از استقبال و تأیید مردم بنمایند، پیشاپیش مردود و باطل است. چند ماه بعد، درباره انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، این گروه اعلام

کرد چون نتوانسته سمینارها، اجتماعات مورد نظر خود را برگزار کند و با رفع توقیف از روزنامه میزان موافقت نشده، از ثبت نام و معرفی کاندیدا خودداری و عملاً انتخابات را تحریم کرد (مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۴۰۴).

نهضت آزادی ایران پس از جدایی از خط امام و انقلاب، فعالیت های میدانی و تشکیلاتی اش به حداقل رسید و البته در منطقه آذربایجان به دلیل نداشتن چهره های شاخص مؤثر و گرایش همفکران این جریان به دو حزب «سازمان مجاهدین خلق» و «حزب جمهوری خلق مسلمان»، چندان بین مردم آذربایجان طرفدار پیدا نکرد. نهضت آزادی در آذربایجان بیشتر در صدد اجرای قانون اساسی و آزادی سیاسی و اجتماعی بود و همچون دیگر احزاب ملی گرا تمرکزشان به مسائل و اولویت های غیرمحلی بود. فعالیت ها و مواضع نسل های بعدی شاخه نهضت آزادی در آذربایجان همچون غفار فرزندی نیز متأثر از فضای حزب در تهران بود.

نتیجه گیری و پیشنهادها

مردم آذربایجان روحیه انقلابی و انتقادی دارند و از دیرباز در تحولات ایران نقش بسزایی داشتند، حزب توده ایران و سازمان مجاهدین خلق و اعضای وابسته حزب خلق مسلمان برای مخالفت، محاربه و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، دست به دامن آذربایجان شدند که مردم این منطقه دست رد به سینه شان زد؛ همچنین احزاب سیاسی ملی گرا همچون جبهه ملی ایران و نهضت آزادی ایران، سعی در تفکیک امر سیاسی از حوزه دین داشت درحالی که رهبر جمهوری اسلامی ایران و نظام نوپای کشور با ایده حکومت دینی و امت گرایی روی کار آمده بود و داعیه صدور انقلاب، کمک به مستضعفین، برقراری عدالت و مبارزه با امپریالیسم جهانی داشت؛ در واقع تنها حزبی که رابطه ی همسویی با نظام انقلاب اسلامی داشت، حزب جمهوری اسلامی بود. یافته های پژوهش نشان می دهد نسبت احزاب فعال در آذربایجان شرقی با دولت مرکزی به شرح ذیل بوده: الف. احزاب چپ، واگرا و برانداز در این استان، رادیکال ترین اقدامات را دهه اول انقلاب در پیش گرفتند که زمینه شکل گیری و فعالیت در چهارچوب قانون را برای دیگر تشکلهای مردمی و احزاب سیاسی سلب و موجی از بی اعتمادی عمومی به اصل تحزب را ایجاد کرد.

ب. احزاب ملی گرا به جهت پیگیری اولویت‌ها و مسائل غیر بومی منطقه آذربایجان و بعضاً گرایش‌های ضد دین و سکولار، با اقبال عامه همراه نشد و خود این احزاب نیز رویه تحریم انتخابات و مشارکت سیاسی را اتخاذ کردند.

ج. احزاب همسو و فراگیر که نماد وفاق و زمینه‌ساز رابطه وثیق با دولت مرکزی بودند تحت تاثیر فعالیت گروه‌های مخالف، اثرگذارترین چهره‌های خود را طی اقدامات تروریستی از دست داد و نسل‌های بعدی نیز توانان جایگاه ملی و محلی سابق را نداشتند و به مرور اثرگذاری خود را هم در سطح استانی و هم ملی از دست دادند.

در دهه‌ی اول انقلاب اسلامی به دلیل تمرکز دولت مرکزی بر جنگ تحمیلی و اولویت مسائل امنیتی، آنچنان که باید حوزه‌های سیاسی توسعه نیافت و مشارکت سیاسی مردم در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی نیز روندی کاهشی پیدا کرد؛ حضور پر رنگ مردم آذربایجان در انتخابات و حتی در جبهه‌های جنگ و دفع هر نوع تهدید علیه نظام اسلامی صرفاً در قالب رابطه امام و امت و غیر حزبی تداوم پیدا کرد.

فهرست منابع

- Abazari, Abdolrahim (1384), *Memoirs of Hojjat al-Islam Hassani, Friday Prayer Leader of Urmia*, Islamic Revolution Documents Center, 2nd ed.
- Ardestani, Hossein (1394), *The Path: The Oral History of Mohsen Rezaei*, Center for Sacred Defense Documents and Research, 1st ed.
- Hosseini, Seyyed Ali-Asghar (1381), *Political Participation from Imam Khomeini's Perspective*, Habib Publishing, 1st ed., 232 pp.
- Institute for Political Studies and Research (1370), *The Politics and Organization of the Tudeh Party*, Institute for Political Studies and Research, 1st ed.
- Khalkhali, Ayatollah Haj Sheikh Sadeq (1380), *Days of Isolation: Memoirs of Ayatollah Khalkhali*, Sayeh Publishing, 1st ed., Vol. 2.
- Khomeini, Ruhollah (1378), *Sahifeh-ye Imam*, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Vol. 4.
- Khosrowshahi, Seyyed Hadi (1395), *Seyyed Hadi Khosrowshahi's Documentary on the Muslim People's Party*, Qom: Kolbeh-ye Shorouq.
- Kianouri, Nouredin (1359), *The Tudeh Party of Iran and the Issues of the United People's Front and the Process of Understanding and Cooperation with Other Forces*, Tudeh Party of Iran Publishing, 1st ed.
- Mohajernia, Mohsen (1389), *Political Thought of Islamic Thinkers*, 1st ed., Vols. 1-3, Publishing Organization of the Institute for Islamic Culture and Thought.

- Na'ibandi, Mehdi (1388), *Execute Me: Memoirs of Mohammad-Hassan Abdi Yazdani*, Islamic Revolution Documents Center, 1st ed.
- Nikbakht, Rahim (1381), *The Tabriz Student Movement: As Narrated through Documents and Memoirs*, Tehran: Islamic Propagation Organization, Art Bureau, Sooreh Mehr, 1st ed.
- Nouri, Marzieh (1392), *The Islamic Revolution in Marand, East Azerbaijan*, Yas-e Nabi Publishing, 1st ed.
- Soltani, Mojtaba (1398), *The Freedom Movement of Iran, 1340–1396*, Tehran: Institute for Political Studies and Research, 800 pp.
- Yazdi, Mohammad (1380), *Memoirs of Ayatollah Mohammad Yazdi*, Tehran: Islamic Revolution Documents Center.
- Akhavan Kazemi, Bahram (1378), "Political Parties, Political Stability, and Security," *Strategic Studies Quarterly*, No. 4.
- Hajizadeh, Siros (1385), "A Theoretical and Historical Examination of the Positions of the Freedom Movement of Iran in Its Approach to the Islamic Revolution," 15 *Khordad Journal*, No. 7, Year 3, Third Series, pp. 136–190.
- Jamalzadeh et al. (1402), "A Comparative Study of the Nature and Function of Political Parties in the Islamic Republic of Iran from the Perspectives of Ayatollah Beheshti and Ayatollah Mahdavi Kani," *Contemporary Iranian State Studies*, Year 9, pp. 36–71.
- Karimi Maleh, Ali (1375), "The Forty-Year History of the National Front," 15 *Khordad Publishing*, pp. 23–63.
- Masoumi et al. (1389), "Rentierism and Its Impact on the Relationship Between the State and Political Parties," *Contemporary Political Essays*, Year 1, No. 1, pp. 33–49.
- Naqibzadeh et al. (1388), "Modernization and the Formation of Political Parties in the Islamic Republic of Iran: Based on Huntington's Approach," *Politics Quarterly*, Vol. 39, No. 4, pp. 2–28.
- Rabiei Kohandani, Mohammad (1400), "Metaphors of Politics and Government in the Discourse of the Islamic Republican Party," *Islamic Politics Research*, No. 19, pp. 176–200.
- Rahimi, Hossein (1378), "The Role of Political Parties in Political Development and National Security," *Strategic Studies Quarterly*, No. 4, pp. 128–144.
- Shahedi, Mozaffar (1399), "The Relationship of the Freedom Movement of Iran with Political Pluralism and Political Tolerance: From the Victory of the Revolution to the Adoption of the Constitution of the Islamic Republic," *Historical Sociology*, Vol. 13, No. 1, pp. 163–194.
- Vasei, Seyyed Alireza (1385), "Analytical History or the Analysis of History," *History Researchers*, No. 6, pp. 138–156.
- Yekta, Habib (Azar and Dey 1381), "30 Khordad 60: Party Politics Without a Grand Strategy," *Iran's Perspective*, No. 17, pp. 37–49.
- Zargezi et al. (1403), "The Application of the Structuration Model in Explaining the Reasons for the Failure of Political Party Activities in Iran after the Islamic Revolution, 1368–1392," *Contemporary Iranian State Studies*, Vol. 9, pp. 12–34.
- Websites
- Institute for Political Studies and Research (13 Tir 1400), "Under What Condition Did the Imam Meet with a Member of the National Front before the Revolution?," published at <https://psri.ir/?id=g5h28ik0>
- Institute for Political Studies and Research (13 Tir 1400), "From the National Front to the Freedom Movement," published at <https://psri.ir/?id=nzxzzao0>

- Institute for Political Studies and Research (5 Dey 1400), "The Selection of Bakhtiar: The Shah's Compromise with the Nationalists," published at <https://psri.ir/?id=jc4egb9j>
- Institute for Political Studies and Research (16 Mehr 1403), "The National Front's View on Islamic Government," published at <https://psri.ir/?id=frt6f7gv>
- Institute for Political Studies and Research (30 Mordad 1404), "The Contradictory Statement of the Freedom Movement and the Proposal to Accept the Imposed Peace," published at <https://psri.ir/?id=j97ifl70>
- Institute for Political Studies and Research (30 Shahrivar 1404), "The Freedom Movement and the Crisis of the Second Parliamentary Elections amid the War," published at <https://psri.ir/?id=4ttmmt1j>
- Shahidi, Mahmoud (13 Tir 1400), "A Comparative Study of the Political Behavior of the Nationalists of the National Front and the Freedom Movement," published by the Institute for Political Studies and Research at <https://psri.ir/?id=nocpx0jn> and <https://psri.ir/?id=wu0gb8d3>
- Interviews
- Interview with Alinejad Sarkhani, Mohammad (1404), "Political Parties and Groups after the Revolution in Tabriz from the Azerbaijan Region," Tabriz.
- Documents and Newspapers
- Den of Espionage Documents Archive, "Moqaddam Maraghe'i's Relations with the CIA," No. 55, pp. 116, 119, 120, and 121.
- Den of Espionage Documents Archive, "The Views of Bazargan and the Freedom Movement of Iran on the Monarchy and the Constitution," No. 23, p. 18.
- Islamic Revolution Documents Center Archives, "Announcement of the Azerbaijan Association," Retrieval No. 17563.
- Islamic Revolution Documents Center Archives, "Correspondence concerning the Activities of the Tudeh Party in Sarab," Retrieval No. 3429.
- Islamic Revolution Documents Center Archives, "Declaration of the Ranjbaran Party concerning the Unity of Political Groups Opposed to the Islamic Republic," Retrieval No. 5014.
- Islamic Revolution Documents Center Archives, "File of Gholamhossein Seddighi," Code 5026, p. 96.
- Islamic Revolution Documents Center Archives, "Statement of the Fada'iyan Society and the Household of Purity and Infallibility of Tabriz," Retrieval No. 39176.
- Islamic Revolution Documents Center Archives, "The Tudeh Party in the National Consultative Assembly Elections," Retrieval No. 3429, p. 24.
- Islamic Revolution Documents Center Archives, "Report of the East Azerbaijan Police Department concerning the Cooperation of Certain Clerics with the Monafeqin," Retrieval No. 02755087.
- Kayhan Newspaper, 22/11/1357, p. 7, No. 10635.
- Kayhan Newspaper, 18 Mordad 1358, p. 6, first column, No. 10778.

